

درباره تاریخ غوریان پژوهش چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد بخشی از این کم‌توجهی به کمبود داده‌های تاریخی درباره این حکومت و نیز کمبود منابع تاریخی این دوره معطوف است. کم‌انگاری نقش این حکومت در بررسی‌های تاریخی جدید تا آنجا پیش رفته است که از دوره حکومت غوریان با عنوان «میان پرده» نام برده شده است (باسورث 1385: 165/5). برخلاف این تصور، غوریان همانند برخی خاندان‌های حکومت‌کننده و حکومت‌های معاصر خود، همچون خوارزمشاهیان و سلجوقیان، و نیز بعضی حکومت‌های پیش از خود، همچون طاهریان و صفاریان، دوره‌ای طولانی حکومت کردند (نک: جدول شماره 1). غوریان از سال 401 تا 612 ق/1011 تا 1215 م در شرق ایران و پس از آن بازماندگانشان برای سال‌های طولانی در شبه‌قاره هند حکومت کردند. حکومت غوریان بسیار بیشتر از برخی حکومت‌های معاصر خود، دیرپایی و ماندگاری داشت. در بخشی از این دوره، یعنی از سال 401 تا 540 ق/1011 تا 1145 م که با شروع دوره حکمرانی سوری بن حسین اول مقارن بود، غوریان به صورت محلی و به نوعی نیمه‌مستقل و تحت تابعیت دیگر حکومت‌ها، از جمله سلجوقیان، حکمرانی کردند.

این بررسی پژوهشی توصیفی تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخی و کتابخانه‌ای است که هدف آن شناخت و ارزیابی عوامل طولانی‌بودن قدرت سیاسی و نظامی غوریان و دیرپایی استقرار سیاسی آنان، چه به صورت حکومتی محلی یا نیمه‌مستقل و چه به صورت حکومتی مستقل در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی است.

در ارتباط با موضوع این بررسی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ ولی درباره تاریخ غوریان و در ابعاد دیگر باید به این نمونه‌ها اشاره کرد: شاید آثار عبدالحی حبیبی (ز: 1289 تا 1363 ش/1910 تا 1984 م)، تاریخ‌نگار معاصر افغانستان، قدیمی‌ترین فعالیت‌های پژوهشی معاصر در حوزه تاریخ غور باشد. پژوهش‌های وی در خصوص تاریخ افغانستان، در بازنمایی تاریخ غوریان تأثیر بسیاری گذاشت. مضاف آنکه وی با تصحیح و انتشار کتاب طبقات نصری، در این زمینه سهم بسزایی داشته است. در کنار وی باید به سهم شناخته‌نشده احمدعلی کهزاد

(ز: 1287 تا 362 ش/ 1908 تا 1983 م)، از پژوهشگران افغانی، اشاره کرد. آثار کهزاد در حوزه تاریخ افغانستان و نیز پژوهش‌های مرتبط با تاریخ غور، در افزایش دانسته‌های ما از تاریخ غور و غوریان اهمیت دارد. از دیگر پژوهشگران افغان که در این حوزه کار کرده‌اند، باید از قاضی‌غوث‌الدین مستمند غوری نام برد که در سال 1378 ش/ 1999 م، «تاریخ مختصر غور» را منتشر کرد..

در ایران نیز در سال‌های اخیر و در قالب کتاب و مقاله و پایان‌نامه به تاریخ غوریان توجه شده است. باین‌حال در مقایسه با دیگر دوره‌های تاریخی، این آثار بسیار اندک است؛ از جمله این آثار کتاب «تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوریان» از مهدی روشن‌ضمیر است که در 1357 ش/ 1978 م منتشر شد. اثر دیگر، کتاب «تاریخ غوریان» است که اصغر فروغی ابری با هدف ارائه متن آموزشی برای دانشجویان رشته تاریخ در انتشارات سمت چاپ کرد و این کتاب به‌طور مستقل تاریخ غوریان را بررسی کرده است. همچنین پژوهشگرانی همچون حسین قره‌چانلو، زهره اسعدی، محسن رحمتی، جمشید نوروزی و عصمت خدابخشی تعدادی مقاله محدود درباره تاریخ غوریان در نشریه‌ها یا دانشنامه‌ها چاپ کرده‌اند. در این‌میان، سهم پایان‌نامه‌ها بیش از مقاله‌ها و کتاب‌هاست و در این زمینه حائز توجه‌اند؛ گرچه تعداد این پایان‌نامه‌ها نیز انگشت‌شمار است. این پایان‌نامه‌ها عبارت‌اند از: بررسی نظام اداری غوریان؛¹ بررسی روابط دولت غوریان با دولت‌های همجوار؛² سیاست‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غوریان در شرق ایران؛³ روابط سیاسی غوریان با غزنویان و فرایند این روابط در هند؛⁴ قراختیایان و روابط آنان با دولت‌های همجوار.⁵

سهم پژوهشگران اروپایی نیز به‌طور عمده به آثاری معطوف است که در کنار بررسی تاریخ دیگر سلسله‌ها یا تاریخ‌نگاری‌های مربوط به قرون میانه به این سلسله توجه کرده‌اند. پژوهش‌های باسورث در مجموعه تاریخ ایران کمبریج یا تاریخ سلسله‌های اسلامی جدید، نمونه‌ای از آن جمله است.

دوره حکمرانی غوریان

منابع، گزارش دقیقی از تاریخ شروع حکومت غوریان در اختیار ما نمی‌نهند. باسورث (1381: 567) تاریخ شروع حکومت غوریان را پیش از سال 401ق/1011م و در دوره محمد بن سوری شنسبانی، رئیس ناحیه غور، می‌داند. براساس گزارش‌های آمیخته به داستان جوزجانی (1363: 326/1)، تاریخ شروع حکومت خاندان شنسبانی غور تا دوره هارون الرشید، خلیفه عباسی (حک: 170 تا 193ق/786 تا 809م)، به عقب بازمی‌گردد. گزارش‌های پراکنده برخی منابع از رویدادهای غور نشان می‌دهد که خاندان شنسبانی در حکم حکومتی محلی، در قرون نخستین اسلامی در منطقه غور یا بخشی از غور حکمرانی می‌کرده‌اند. مطابق این گزارش‌ها، غوریان تلاش کردند در برابر حکومت‌های صفاری و سامانی و غزنوی مقاومت کنند یا حکومت نیمه‌مستقلی تحت تابعیت این حکومت‌ها داشته باشند؛ حتی احتمال می‌رود که در این دوره گاه برای مدتی به صورت مستقل حکومت کرده‌اند (نک: جوزجانی، 1363: 327/1 تا 330؛ گردیزی، 1363: 359؛ هندوشاه استرآبادی، 1387: 27/1). به دنبال این تاریخچه و سابقه حکمرانی، در نهایت غوریان موفق شدند به حکومتی با گستره فراگیر جغرافیایی نایل شوند. در زمان حملات سبکتگین و محمود غزنوی به غور، فرمانروای این ناحیه، یعنی محمد سوری، از حکومت غزنویان تمکین نمی‌کرد (عتبی، 1374: 312 و 313). مطابق مندرجات اثر جوزجانی (1361: 329/1)، محمد سوری چهارمین امیر غوری محسوب می‌شود. محمود غزنوی در سال 401ق/1011م به غور حمله کرد که این سال شناخته‌شده‌ترین تاریخ رسمی برای بررسی تاریخ حکمرانی خاندان شنسبانی در غور است.

در سال 540ق/1145م، سیف‌الدین سوری حکومت مستقل غوریان را بنیان گذاشت. به نوشته جوزجانی (1363، 335/1)، وی اولین شخص از خاندان شنسبی بود که عنوان سلطان بر او اطلاق شد. همچنین از آنجایی که وی در اواخر دوره حکمرانی خود برای مدتی کوتاه در غزنین به تخت سلطنت نشست، جوزجانی (1363: 335/1 و 336) او را نخستین فرد از سلاطین غوری دانسته است که غزنین را مرکز حکمرانی خویش قرار دادند..

سال 612ق/1215م و استیلای خوارزمشاهیان بر غور، خاتمه دوره حکومت خاندان شنسبانی بود. بر همین اساس بدون احتساب دوره پیش از حمله محمود غزنوی به غور، غوریان حداقل 211 سال حکومت کردند. این مدت بدون احتساب دوره حکومت جانشینان آنان، یعنی دوره حکمرانی غلامامیران غوری در شبه‌قاره هند است که حداقل تا سال 689ق/1290م به طول انجامید (باسورث، 1381: 568، 571).

جدول 1- طول دوره ماندگاری حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول⁶

توضیحات	طول دوره حکمرانی	تاریخ خاتمه	تاریخ شروع حکومت	خاندان حکومت‌کننده ⁷
نهایت دوره حضور طاهریان پس از سقوط نیشابور نیز لحاظ شده است.	58	876ق/263م	821ق/205م	طاهریان
پایان حکمرانی تا آخر بازماندگان صفاریان در سیستان و غلبه غزنویان لحاظ شده است	146	1003ق/393م	861ق/247م	صفاریان
شروع حکمرانی از دوره حکمرانی احمداول در حکم حکمران فرغانه لحاظ شده است	191	1005ق/395م	819ق/204م	سامانیان
متأخرترین تاریخ خاتمه لحاظ شده است.	134	1062ق/454م	932ق/320م	آل‌بویه

غزنویان	366ق/977م	582ق/1186م	216	با احتساب دوره اول و دوره دوم
سلجوقیان عراق	431ق/1040م	590ق/1194م	159	
خوارزمشاهیان (خاندان حدود انوشتگین)	470ق/1077م	628ق/1231م	158	با احتساب دوره حکمرانی سلطان جلال الدین.
غوریان (خاندان حدافل شنسبانیه)	401ق/1011م	612ق/1215م	211	بدون احتساب دوره حکمرانی قبل از محمد سوری و نیز بدون احتساب دوره حکمرانی غلامان غوری در شبه قاره هند.
میانگین			حدود 159	

نمودار 1- مقایسه طول دوره ماندگاری حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول

جدول 1 و نمودار 1، نشان‌دهنده دیرپایی حکومت غوریان، در مقایسه با بیشتر حکومت‌های معاصر آن، است. مطابق این اطلاعات، غوریان تنها چهار سال کمتر از غزنویان حکومت کرده‌اند. اگر دوره حکومت غوریان پیش از حمله محمود غزنوی به غور را محاسبه کنیم، دوره حکومت غوریان از دوره حکومت غزنویان بسیار فراتر می‌رود. مقایسه دوره اوج حکومت غوریان با دوره اوج حکومت‌های معاصر آنها نشان می‌دهد که در مقایسه با اغلب این حکومت‌ها، غوریان دوره اوج طولانی‌تری داشته‌اند (نک: جدول شماره 2 و نمودار شماره 2). با احتساب آغاز

حکومت سیفال‌الدین سوری و فتح غزنه توسط وی، دورهٔ اوج حکومت غوریان شصت و دو سال طول کشیده است. حتی اگر این دورهٔ اوج محدودتر شود؛ یعنی نخستین سال حکمرانی سلطان غیاث‌الدین محمد (558 تا 599 ق/1163 تا 1173 م) در نظر گرفته شود، باز غوریان حدود چهل و چهار سال دورهٔ اوج داشته‌اند که تا حدودی با میانگین مجموع دورهٔ اوج حکومت‌های موضوع مطالعه یکسان است (نک: جدول 2).

جدول 2- طول دورهٔ اوج حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول⁸

خان‌دان حکومت‌کننده	شروع دورهٔ اوج حکومت	رویداد مرتبط	پایان دورهٔ اوج	رویداد مرتبط	طول دورهٔ اوج حکومت (سال)
طاهریان	205 ق/821 م	آغاز حکومت طاهراول	230 ق/845 م	مرگ عبدالله بن طاهر	25
صفاریان	247 ق/861 م	آغاز حکومت یعقوب لیث	287 ق/900 م	مرگ عمرو لیث	40
سامانیان	279 ق/892 م	آغاز حکمرانی اسماعیل اول	331 ق/943 م	پایان روزگار نصر بن احمد	52
آل بویه	320 ق/932 م	آغاز حکومت عمادالدوله	372 ق/983 م	مرگ عضدالدوله	52
غزنویان	388 ق/988 م	آغاز حکومت	431 ق/1039 م	شکست مسعود غزنوی از سلجوقیان	43

	در دندانقان		محمود		
54	مرگ ملکشاه	1092ق/485م	آغاز حکمرانی طغرل اول	1039ق/431م	سلجوقیان عراق
50	حمله مغول	1220ق/617م	آغاز حکمرانی تکش	1172ق/567م	خوارزمشاهیان (خاندان انوشتگین)
62	مرگ شهاب‌الدین محمد	1206ق/602م	فتح اول غزنه توسط سیف‌الدین سوری	1146ق/540م	غوریان (خاندان شنسبانیه)
45					میانگین

نمودار 2- مقایسه طول دوره اوج حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول

غوریان از سرزمینی کوچک سر برآوردند و دوره‌ای تاحدودی طولانی در جایگاه حکومتی محلی و سپس در نقش حکومتی فراگیر، قدرت سیاسی و نظامی خود را استمرار بخشیدند. آنان با بسیاری از حکومت‌های قدرتمند معاصر خود در ستیز بودند. در این ستیزها نه تنها به سقوط سلسله غزنویان موفق شدند، بلکه تا واپسین سال‌های حکومت خود، برای توسعه قلمرو، فعالانه در دو جبهه ایران و هند جنگیدند.

عوامل ماندگاری حکومت خاندان شنسبانیه/غوریان

1. توان دفاعی غوریان: شاید مهم‌ترین عامل شکل‌گیری حکومت غوریان و ماندگاری آنان را باید در توانمندی دفاعی‌شان جست. این توانمندی به‌نوبه خود مرهون چندین عامل است. بخش مهمی از این وجه، به وضع طبیعی سرزمین غوریان و موقعیت جغرافیایی آنان بازمی‌گردد. مطابق مندرجات بسیاری از منابع جغرافیایی (ابن‌خردادبه، 1371: 591/1؛ اصطخری، 1368: 214؛ حدودالعالم، 1340: 318)، غور سرزمینی کوهستانی با کوه‌های بلند و گذرگاه‌های سخت بود. حتی برخی منابع (جوزجانی، 1363: 93/1، 140؛ عوفی، 1386: 38/1)، از این سرزمین باعنوان «جبال غور» یاد کرده‌اند. این موقعیت طبیعی به‌همراه استحکامات نظامی و تعدد قلعه‌های جنگی، قدرت دفاعی غوریان را به‌میزان درخور توجهی افزایش داده بود (گردیزی، 1363: 438؛ جوزجانی، 1363: 353/1، 363؛ سیفی‌هروی، 1381: 36). توان جسمی و مهارت‌های جنگی مردم غور، در کنار این موقعیت طبیعی، در ارتقای توانمندی دفاعی غوریان مؤثر بود. غوریان با اتکاء به موقعیت طبیعی خود و توانمندی جسمی و جنگی سربازانشان، هم با قدرت‌های مهاجم به غور مقابله کردند و هم مانع از تغییر و تحول خود در قلمرو غزنویان شدند (برای اطلاعات بیشتر نک: نوروزی، 1394: 127).

2. توان تهاجمی: گویا غوریان دریافته بودند که صرف ماندگاری آنان در پناه کوهستان‌های غور، پشتوانه مناسبی برای ایمنی درازمدت آنان نیست. ازسوی دیگر، انگیزه توسعه‌طلبی غوریان اجازه ماندگاری همیشگی را به آنان نمی‌داد؛ ازاین‌رو غوریان در اولین فرصتی که به دست آوردند، از پوسته دفاعی خارج شدند و سپاهیان خود را به دشت‌های خارج از کوهستان‌های غور کشاندند. اولین اقدامات توسعه‌طلبانه غوریان در دوره حکومت سیف‌الدین سوری آغاز شد. مهم‌ترین اقدام او فتح تختگاه غزنویان، غزنه، در سال 543ق/1149م بود (جوزجانی، 1363: 336/1، 393). به‌علت تعلق خاطر عمیق غزنویان به غزنه و تکاپوی بی‌حاصل غزنویان برای بازستاندن این شهر، غزنه چند بار بین غزنویان و غوریان دست‌به‌دست شد، تا اینکه درنهایت از آن غوریان شد

(جوزجانی، 1363: 1/343 تا 345، 384). آنگاه غوریان از غزنه متوجه سرزمین هند شدند و بخش‌های وسیعی از این سرزمین را تسخیر کردند.

غوریان از حدود سال 571ق/1175م به بعد، با فتح مناطقی از ماوراءالنهر و خراسان، در آستانهٔ مقابله با دیگر قدرت‌های منطقه همچون قراخانیان، قراختاییان و خوارزمشاهیان قرار گرفتند (جوزجانی، 1363: 1/358). این توان تهاجمی و پویایی نظامی آنان نه تنها امنیت سیاسی غوریان را افزایش داد، بلکه بستر را نیز برای توسعهٔ ارضی آنان فراهم آورد.

3. گستره جغرافیایی و توسعهٔ ارضی: گسترش قلمرو غوریان از یک سو توانمندی بیشتر آنها را باعث شد و حذف یا تهدید قدرت آنان را برای دیگر حکومت‌ها با مشکل مواجه کرد و از سوی دیگر، این امر در طولانی‌تر کردن دوران حکومت غوریان مؤثر واقع شد. حتی هنگامی که بلخ و سپس در سال 612ق/1215م، غزنه به دست خوارزمشاهیان افتاد، بازماندگان غوری موفق شدند که حکومت غوریان را در بخشی دیگر از قلمرو غوریان، یعنی در هند، ادامه دهند.

قلمرو خاندان شنسبانی غور در آغاز به بخش‌هایی از سرزمین کوهستانی غور محدود بود. اختلافات داخلی در غور در دورهٔ حکمرانی امیر سوری بن محمد، از نبود یکپارچگی در غور در این مقطع زمانی نشان دارد. به‌نوشتهٔ جوزجانی (1363: 1/327)، با وجودی که امیر سوری، امیر بزرگ شنسبانیان محسوب می‌شد و بیشتر مناطق این سرزمین در اختیار وی بود، پاره‌ای از مناطق غور از پذیرش حکومت او امتناع می‌کردند. گویا از جمله این مناطق والشان علیا و سفلی بودند که مردم آنها هنوز به اسلام ایمان نیاورده بودند (جوزجانی، 1363: 1/327 و 328).
با این حال، غوریان به تدریج به گسترش قلمرو خود موفق شدند.

بسته به میزان اقتدار سلاطین غوری، گسترهٔ قلمرو غوریان متفاوت بود. با این حال، به نظر می‌رسد که در بیشتر ایام، سرزمین غور جزئی از قلمرو حکومت خاندان شنسبانیه محسوب می‌شد. از گام‌های مهم غوریان برای

توسعه قلمرو، اضافه کردن غزنه به قلمرو غور بود. این موضوع آن اندازه اهمیت داشت که برخی منابع (برای نمونه ابن اثیر، 1371: 179/30) از سلطان‌های غور با عنوان «شاهان غور و غزنه» نیز یاد کرده‌اند. در دوران سلطنت غیاث‌الدین و شهاب‌الدین افزون بر برخی شهرها، مانند نیشابور، بخش‌هایی از خراسان، جرجان و بسطام نیز جزء قلمرو غوریان شد (جوینی، 1385: 49و48/2). عمده این گسترش قلمرو در عهد سلطان غیاث‌الدین عملی شد. به‌نوشته جوزجانی (1363: 369و368/1)، سلطان غیاث‌الدین شهرها و مناطق هرات، قماچ، داور، فارس، کالیور، فروار، سیف برد، غرستان، طالقان، حزدوان، جروم، تکناباد، نیشابور، لاهور، ملتان، مروالرو، پنجاه، فاریاب، خجند، نیمروز، سجستان، فوشنج، زابل، کابل، و غزنین را به قلمرو غوریان افزود. افزون بر این، جوزجانی آورده است که حکام مکران و سیستان هم تابع غیاث‌الدین بودند (جوزجانی، 1363: 369و368/1).

تعقیب تاحدودی مستمر فتوحات در هندوستان، از دیگر رویدادهای مهم دوره اقتدار غوریان بود (ابن اثیر، 1371: 180/30). بیشتر اقدامات نظامی غوریان برای توسعه قلمرو در هند، همانند ایران، در عهد سلطنت غیاث‌الدین و با یاری برادرش، شهاب‌الدین، صورت گرفت. در هنگام مرگ غیاث‌الدین در سال 599ق/1203م، در محدوده‌ای که «از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز» وسعت داشت، خطبه به نام این سلطان می‌خواندند (جوزجانی، 1363: 361/1).

4. محبوبیت نسبی خاندان شنسبانی در میان غوریان: خاندان شنسبانی با تدوین نسب‌نامه‌ای، برای حکمرانی خاندان خود مشروعیت‌سازی کرده بودند. مطابق اطلاعاتی که جوزجانی (1363: 318/1 تا 320) از نسب‌نامه منظوم مبارکشاه و منابع دیگر نقل کرده است، نسب غوریان به ضحاک، پادشاه افسانه‌ای، می‌رسید. جوزجانی، مورخ دربار شنسبانی، خود نیز با ارائه گزارشی، استقرار دائمی حکمرانی در خاندان شنسبانی را به نظر هارون‌الرشید، خلیفه عباسی، وابسته دانسته است. براساس این گزارش بین دو گروه معروف در سرزمین غور، یعنی شیشانیان و شنسبانیان، بر سر حکومت در غور اختلاف نظر بود. سرانجام بزرگان غور چاره رفع اختلاف را در آن دیدند که دو نفر از مدعیان اصلی حکومت، یعنی امیربنجی‌بن‌نهاران از شنسبانیان و شیش

(شیش‌بن‌بهرام) از شیشانیان، به دربار خلیفه عباسی برونند تا خلیفه یکی را به حکومت غور برگزیند. پس از رسیدن آنها به دربار عباسیان و عیان‌شدن طرز رفتار و منش هریک از دو مدعی، هارون‌الرشید تصمیم گرفت که حکومت را به امیربنجی‌بن‌نهران دهد و فرماندهی سپاه را به شیش‌بن‌بهرام واگذار کند (جوزجانی، 1363: 327 تا 325/1). به‌نوشته جوزجانی (1363: 353/1)، غوریان تا پایان عهد حکومت خویش به این تقسیم‌بندی خلیفه توجه کردند و آن را مبنای عمل قرار دادند؛ به‌این‌ترتیب، تمام امرای غوری از نسل امیربنجی (شنسبانیان) برگزیده شدند و فرماندهان سپاه این سرزمین از نسل شیش (شیشانیان) انتخاب شدند. صرف‌نظر از اینکه این گزارش تا چه حد واقعیت دارد، گزارش‌های دیگر نشان می‌دهد که بزرگان و اشراف سیاسی و نظامی غور از استمرار حکومت در خاندان شنسبانی حمایت می‌کردند (جوزجانی، 1363: 353/1).

همچنین جوزجانی در جاهای مختلف (1363: 334 تا 332، 361 و...) و ابن‌اثیر در برخی مواقع (1371: 217/26، 219؛ 375/30، 384)، از صفات نیک و پسندیده حکمرانان غوری یاد کرده‌اند که به‌واسطه عدالت و تلاش آنان رعیت در راحتی و آسایش بود. بااین‌حال، از بدرفتاری و ستم برخی حکمرانان غوری بر مردم، در منابع گزارش‌هایی دیده می‌شود (عوفی، 1386: 134 و 135، 371 تا 373؛ جوزجانی، 1363: 1، 330 و 331).

افزون‌براین، گزارش‌های پراکنده نشان می‌دهد که فرمانروایان غوری در دوره حکمرانی خود، در سرزمین غور با شورش‌های داخلی نیز روبه‌رو بوده‌اند؛ برای مثال جوزجانی گرچه از قطب‌الدین حسن به‌نیکی یاد کرده است، موج شورش‌های مردم غور را در زمان او نیز گزارش کرده است. به‌نظر جوزجانی، علت این شورش‌های گسترده نه اقدامات قطب‌الدین حسن، بلکه طبع خشن مردم غور و داشتن خلق و خوی اعراب دانسته شده است؛ همچنین جوزجانی وجود برخی اختلاف‌ها بین قبایل غور را در زمره دیگر علت‌های بروز این شورش‌ها ذکر کرده است (جوزجانی، 1363: 333/1، 348 تا 350).

از مجموع گزارش‌های موجود استنباط می‌شود که میزان محبوبیت خاندان شنسبانیه در همه نواحی غور یکسان نبود؛ علاوه‌براین، میزان محبوبیت این خاندان در بین تمام گروه‌های انسانی ساکن در سرزمین غور به یک اندازه

نبود. به نظر می‌رسد بیشترین محبوبیت شنسبانیه در میان اشراف و به‌خصوص اشراف وابسته به این خاندان بود؛ ولی به احتمال در زمان حملات خارجی‌ها و مواجهه‌های بیرونی، محبوبیت خاندان شنسبانیه در غور افزایش می‌یافت؛ زیرا بعضی گزارش‌ها نشان می‌دهد در این مواقع، غوریان با یکدیگر همدلی‌های بسیاری نشان می‌دادند (جوزجانی، 1363: 329/1؛ تتوی، 1382: 2037/3؛ تاریخ سیستان، 1366: 359). این امر در زمره عوامل استمرار دوره حکومت غوریان محسوب می‌شود.

محبوبیت خاندان شنسبانی حدافل در میان هیئت حاکمه و سپاهیان آن اندازه بود که نه تنها برخی غلامامیران سلطان‌های شنسبانیه مانند ناصرالدین قباچه، ایبک و ایلتمش سال‌ها تحت لوای این خاندان حکومت کردند، بلکه غلامان این امیران نیز با نام وابستگان به خاندان شنسبانیه، تا سال‌ها در مناطقی از هند حکومت کردند (باسورث، 1381: 575؛ سپهرندی، 1382: 13، 16؛ فدائی اسپهانی، 1341، 87).

5. توان مالی و اقتصادی: توان مالی غوریان در آغاز و به‌طور عمده، به وجود معادن مختلف، به‌خصوص معادن فلزات گرانبها همچون طلا و نقره، وابسته بود (نوروزی، 1394: 129). به‌نوشته اصطخری (1368: 220) در کوه‌های غور، از ابتدا تا انتها، معادن طلا و نقره بود. وی برخی معادن غور را در زمره بهترین معادن سرزمین‌های اسلامی دانسته است؛ همچنین غور به وجود معادن آهن، گوگرد، ذغال‌سنگ و سرب نیز مشهور بود (حدودالعالم، 1372: 127؛ بیهقی، 1374: 168/1). غوریان، نه تنها این فلزات را صادر می‌کردند، بلکه با استفاده از فلزات اخیر، سلاح‌های مختلف تولید می‌کردند. آنها این سلاح‌ها را هم برای استفاده در جنگ‌های خود می‌ساختند و هم به خارج از سرزمین غور می‌فرستادند. کیفیت مناسب سلاح‌های غوری رونق صادرات این تجهیزات را موجب شده بود. غوریان این تجهیزات را هم به فروش می‌رساندند و هم در حکم باج‌وخراج به حکومت‌های دیگر می‌دادند (بیهقی، 1374: 168/1 و 169؛ جوزجانی، 1363: 335/1).

دیگر منبع مهم تأمین‌کننده منابع مالی غوریان نیز باز از موقعیت طبیعی و وضعیت اقلیمی سرزمین غور متأثر بود. موقعیت آب‌وهوایی غور موجب گسترش باغداری و تولید محصولات کشاورزی و دامداری و رونق آن،

به‌خصوص پرورش گوسفند، شده بود. اصطخری (1368: 221) کثرت گوسفندان سه ناحیه، از جمله منطقه غور را یادآور شده است. همچنین وی از آبادانی غور و فراوانی آبشارها، باغ‌ها و بوستان‌های این سرزمین یاد کرده است (اصطخری، 1368: 214). طبق یکی از روایت‌های نقل‌شده توسط جوزجانی (1363: 322/1)، سرزمین غور به‌واسطه کثرت چشمه‌سارها به سرزمین هزارچشمه مشهور بود.

با گذر زمان و افزایش توان نظامی غوریان و موفقیت سپاهیان غوری در غلبه بر سرزمین‌های دیگر، خاندان شنسبانی موفق شدند با استفاده از غنائم جنگی و دریافت خراج از سرزمین‌های مفتوحه، به‌صورت چشمگیری بر موجودی خزانه خود بیفزایند. باین‌حال مهم‌ترین فتح آنان تصرف شهر غزنه و تصاحب ثروت سرشار خزانه غزنویان بود. غوریان در سال 543ق/1149م غزنه را فتح کردند و غنائم بسیاری را نصیب خود کردند. ازسوی دیگر، غوریان با فتح غزنه به دریچه جدیدی برای دستیابی به ثروت رسیدند. فتح غزنه راه ورود آنان را به سرزمین پهناور و ثروتمند هند گشود. غنائم حاصل از فتوحات مکرر غوریان در هند، به انباشت ثروت خزانه غوریان و افزایش پویایی سیاسی و نظامی آنان کمک فراوان کرد.

یک دهه بعد از فتح غزنه و مقارن با مرگ سلطان سنجر سلجوقی در سال 552ق/1157م، نواحی ثروتمند خراسان فزون‌خواهی غوریان را تحریک کرد و غوریان برای مدتی از ثروت خراسان حاصلخیز و آباد بهره‌مند شدند. شاید اگر پیشروی خوارزمشاهیان به‌سوی خراسان و موفقیت آنان در غلبه بر غوریان نبود، غوریان تا سال‌های بسیار در خراسان می‌ماندند..

6. اسلام آوردن غوریان: در کنار عوامل جغرافیایی و اقتصادی، اسلام آوردن غوریان عاملی مهم در پویایی و ماندگاری طولانی آنان در عرصه سیاسی سرزمین‌های خلافت شرقی بود. در گزارش‌های منابع متقدم و مربوط به دوره فتوحات اعراب مسلمان در ایران، درباره زمان و چگونگی ورود اسلام به غور ابهام‌هایی وجود دارد. براساس گزارش بلاذری (1367: 548 و 549) سپاهیان مسلمان در سال 30ق، حداقل بخشی از غور و نواحی پیرامون آن همچون زرنج و کش و رخج را تسخیر کردند. ازسوی دیگر گزارش‌های طبری (1375: 2796/7) و

اطلاعات ابن اثیر (1371: 332/10) از فتوحات مسلمانان در غور گویای آن است که مسلمانان در نیمه اول قرن یکم قمری، موفقیت‌های چندانی در فتح غور نداشتند. این گزارش‌ها از لشکرکشی‌های متعدد امرای مسلمان به غور حکایت دارند که سرانجام آن تنها به کسب غنائم منتهی شده است. بیهقی (1374: 172/1) نیز از ناکامی مسلمانان در فتح غور، در هنگام فرار یزدگرد ساسانی به خراسان و غلبه مسلمانان بر خراسان سخن می‌راند.

از فحوای آنچه درباره لشکرکشی‌های اشاره شده آمد، استنباط می‌شود که تلاش خلفای راشدین و امویان برای سلطه کامل بر منطقه غور و نشر اسلام در این سرزمین با موفقیت کامل روبه‌رو نشد و بخش گسترده‌ای از سرزمین کوهستانی غور همچنان در دست امرای محلی باقی ماند (حبیبی، 1380: 59/1؛ لسترنج، 1386: 36/1)..

مطابق گزارش گردیزی (1363: 359)، امیر منصور بن نوح سامانی در سال 363 ق/973 م، به غور لشکر کشید. گویا شمار مسلمانان غور در این موقع بسیار اندک بود (ابن فندق، 1361: 130). بیهقی نیز از موفقیت‌های محدود سامانیان در این لشکرکشی یاد می‌کند (بیهقی، 1374: 172/1). بیهقی تسلط جدی و پایدار مسلمانان بر غور را به دوره محمود و به‌طور عمده مسعود غزنوی منتسب می‌داند.

مورخان معاصر دوره اقتدار غزنویان و اسلام آوردن غوریان و گسترش اسلام در این منطقه را به حملات سبکتگین و بیشتر از آن به یورش‌های محمود و مسعود غزنوی مربوط می‌دانند. این منابع در گزارش این نبردها، از غوریان با عنوان «کافر» یاد می‌کنند (عتبی، 1374: 312 تا 314؛ بیهقی، 1374: 167/1 تا 171). ابن اثیر نیز که سال‌ها بعد این موضوع را گزارش می‌کند، می‌نویسد: محمود غزنوی «در آن دیار شعار اسلام را نمایان ساخت» (ابن اثیر، 1371: 330/21).

با این حال جوزجانی (1363: 319/1 و 320)، مورخ دربار غوریان، ورود اسلام به غور را بسیار پیش‌تر از دوران غزنویان می‌داند و معتقد است در دوران خلافت حضرت علی (ع) اتفاق افتاد. جوزجانی نام امیر غوری هم‌زمان با

محمود غزنوی را محمد سوری ذکر می‌کند (جوزجانی، 1363: 330/1). نامی که نشان می‌دهد حداقل امرای شنسبانی غور در این موقع مسلمان بوده‌اند. البته بیهقی (1374: 167/1 تا 171) و عتبی (1374: 312 تا 314) نامی از این امیر نمی‌برند و ابن‌اثیر نیز از این امیر فقط با عنوان «ابن‌سوری» یاد می‌کند (ابن‌اثیر، 1371: 329/21).

باوجود اختلاف نظر منابع درباره‌ی زمان ورود اسلام به غور، به‌نظر می‌رسد گسترش اسلام در این سرزمین به یک‌باره و متعاقب حملات محمود یا مسعود غزنوی حاصل نشد. این امر از آغاز ورود اسلام به ایران و به‌تدریج و طی سال‌های مختلف صورت گرفت؛ گرچه در این میان، سهم امیران غزنوی درخور توجه است.

درهرصورت، اسلام‌آوردن کامل تمام سرزمین غور و به‌خصوص پذیرش اسلام توسط امرای آنان، یعنی امرای شنسبانی، نه‌تنها جلوی حملات دیگر حکومت‌ها، به‌خصوص غزنویان را بهانه‌ی حمله به کفار و گسترش اسلام گرفت، بلکه امرای غوری را از این نظر به سطح دیگر خاندان‌های حکومت‌کننده‌ی جهان اسلام رساند. این امر امنیت سیاسی غوریان را افزایش داد و زمینه را برای ورود آنان در مبادلات سیاسی و نظامی سرزمین‌های خلافت شرقی مهیا کرد. از دیگر تأثیرات بارز این امر ارتباط غوریان با دستگاه خلافت عباسی بود که خود از عوامل دیرپایی حکومت این خاندان محسوب می‌شود.

7. حمایت خلافت عباسی از غوریان: دریافت منشور سلطنت و کسب حمایت خلیفه عباسی یکی از موفقیت‌های غوریان بود. این امر در استمرار قدرت سیاسی غوریان تأثیر چشمگیری گذاشت و بر توانمندی آنان برای رویارویی با رقیبانشان افزود. دیگر عامل مؤثر در تقویت روابط عباسیان و غوریان اختلافات دیرینه و شدید و تاحدودی مستمر خلفای عباسی با رقیب غوریان، یعنی خوارزمشاهیان، بود (خسروبیگی، 1388: 58 تا 61).

دوره‌ی اقتدار و اوج غوریان با خلافت الناصرالدین‌الله عباسی (575 تا 622 ق/ 1179 تا 1225 م) بود؛ یعنی دوره‌ای که دستگاه خلافت در تلاش بود تا حضور فعالانه‌تری در عرصه‌ی سیاسی جهان اسلام داشته باشد. این امر که با ضعف

و سقوط سلجوقیان هم‌زمان بود، بستر را بیش‌ازپیش برای ایفای نقش خلیفه عباسی مهیا می‌کرد؛ با این حال حضور فعال خوارزمشاهیان مهم‌ترین مانع در تحقق خواسته خلیفه بود. در این موقعیت حساس، برای مقابله با خوارزمشاهیان، غوریان مهم‌ترین و زنه سیاسی در کانون توجه خلیفه بودند. آنچه این امر را برای خلیفه تسهیل می‌کرد، وجود اختلافات ارضی و سیاسی غوریان با خوارزمشاهیان بود. غوریان از یک‌سو با خوارزمشاهیان دشمن بودند و با آنان بر سر گسترش ارضی در خراسان و ماورالنهر تضاد منافع داشتند؛ از سوی دیگر، غوریان تلاش می‌کردند تا با جلب رضایت خلیفه عباسی و کسب منشور سلطنت، زمینه را برای حضور خود در عرصه سیاسی جهان اسلام فراهم کنند.

خلیفه عباسی با بهره‌گیری از غوریان، این امکان را داشت که یکی از دشمنان قدرتمند و سرسخت خود، یعنی خوارزمشاهیان، را در شرق مشغول کند و نیروهای آنها را در نبرد با غوریان مستهلک کند. در عین حال، دور از ذهن نیست که عباسیان از تضعیف قدرت غوریان، در حکم نیروی پویای جدیدی، ناخرسند نبودند. درگیری خوارزمشاهیان با غوریان این امکان را فراهم می‌کرد که سلطان تکش خوارزمشاه و سپس فرزندش، محمد خوارزمشاه، همواره به خراسان توجه کنند و فرصت نکنند که به‌طور کامل، تلاش خود را به تسخیر عراق عرب معطوف کنند. به همین علت مهم، خلیفه عباسی ضمن حمایت از غوریان، سلاطین غور را به حمله علیه خوارزمشاهیان تحریک و ترغیب می‌کرد (جوینی، 1385: 130/2؛ ابن‌اثیر، 1371: 179/24 تا 183).

در بررسی روابط غوریان با خلفای عباسی باید دو مرحله متفاوت را مدنظر قرار داد: در مرحله نخست که با قرون نخستین اسلامی و دوره پیش از استقلال و اقتدار غوریان مقارن بود، به علت‌هایی همچون جدایی منطقه کوهستانی و صعب‌العبور غور از حوزه اصلی قلمرو خلافت عباسی، دستگاه خلیفه به این حکومت محلی توجه چندانی نمی‌کرد. این امر نه‌تنها برای غوریان مضر نبود، بلکه به‌نوعی مفید واقع شد و امکان رشد حکومت آنها را فراهم کرد. غوریان همچون طاهریان، سامانیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان از مخدومان خلافت یا غلامان نبودند؛ از این‌رو روند توسعه قدرت سیاسی آنان یا گسترش قلمرو آنها کمتر در تقابل با خلافت عباسی قرار

می‌گرفت؛ اما در مرحله دوم، یعنی هنگامی که غوریان نیز به آن اندازه از بالندگی رسیدند که موفق شدند در عرصه سیاسی سرزمین‌های شرقی خلافت عرض اندام کنند، غوریان به علت‌های اشاره‌شده در سطرهای پیشین، در برابر دشمنان عباسیان صف‌آرایی کردند و به این طریق در خدمت خلافت فرار گرفتند.

8. حکومت خانوادگی: یکی از خصوصیت‌های حکومت غوریان، واگذاری فرمانروایی مناطق مختلف به شاهزادگان غوری و خویشاوندان خاندان سلطنتی بود. در بررسی علت‌های احتمالی چرایی ایجاد پایگاه‌های مجزای حکومتی در مناطق مختلف و حفظ وابستگی آنها به حکومت مرکزی، باید به عواملی همچون موقعیت کوهستانی غور و مشکلات دسترسی داخلی در سرزمین غور، به‌خصوص در فصول سرد، توجه کرد. از سوی دیگر به علت تلاش شاهزادگان غوری در حفظ قدرت در خاندان شنسبانی، این امر تا حد بسیاری موجب یکپارچگی حکومت غوریان می‌شد. گویا این فرمانروایان در مناطق تحت فرمانروایی خود اختیارات فراوانی داشتند؛ بالاین‌حال، این امر در مواقعی باعث تقویت تمایلات گریز از مرکز این فرمانروایان محلی می‌شد و به برخی نزاع‌های درون‌خاندانی آنها، به‌خصوص در هنگام مرگ سلطان، دامن می‌زد.

باتوجه به جافتادگی رویه تقسیم قدرت و حکومت نواحی بین شاهزادگان غوری، سیف‌الدین سوری به تقسیم حکومت مناطق مختلف سرزمین غور، به‌ویژه ولایت بامیان، بین برادران خود اقدام کرد. مطابق این تقسیم، ولایت ورسار به ملک جبال قطب‌الدین محمد داده شد. قطب‌الدین مدتی بعد با ساخت شهر فیروزکوه، مرکز حکومت خود را به آنجا منتقل کرد؛ همچنین سیف‌الدین اداره منطقه مادین را به ملک‌ناصرالدین محمود واگذار کرد. افزون‌براین، حکومت منطقه سنگه را که پایتخت آن مندیش بود، به ملک‌بهاء‌الدین سام سپرد. علاوه‌براین، حکمرانی قلعه وجیر را به علاء‌الدین حسین و حکومت منطقه کشی را به ملک‌فخرالدین مسعود اعطاء کرد (جوزجانی، 1363: 1/335 و 336؛ هندوشاه استرآبادی، 1387: 1/55).

سلطان‌غیاث‌الدین (حک: 558 تا 599ق/1162 تا 1202م) نیز پس از گسترش درخور توجه قلمرو خود، حکومت مناطقی همچون جروم و تکناباد را به برادرش شهاب‌الدین واگذار کرد. شهاب‌الدینی که این موقع به

معزالدین ملقب شده بود (جوزجانی، 1363: 357/1). غیاث‌الدین به‌مرور بر محدوده قلمرو برادرش، به‌ویژه در سرزمین افغان‌ها و مناطق هم‌جوار هند، افزود؛ برای مثال در سال 569ق/1173م، با بیرون راندن قبایل غز از غزنه، این شهر را نیز در اختیار شهاب‌الدین قرار داد. همچنین پس از تصرف هرات، وی را نایب خود در این شهر کرد (جوزجانی، 1363: 357/1 و 358).

سلطان معزالدین محمد ملقب به شهاب‌الدین محمد (حک: 599 تا 602ق/1202 تا 1205م) نیز به‌علت‌های احتمالی همچون جلب نظر بستگان به حمایت از حکومت خویش و جلوگیری از نزاع‌های داخلی، اداره مناطق و شهرهای غور را بین خویشاوندان خود تقسیم کرد. شهر بست، فراه و اسفزار را به برادرزاده‌اش غیاث‌الدین محمود واگذار کرد؛ حکومت فیروزکوه و زمین‌داور را به ملک‌ضیاء‌الدین محمد شنسبانی، پسر عموی خویش و داماد سلطان‌غیاث‌الدین، سپرد؛ حکمرانی هرات را نیز در اختیار خواهرزاده‌اش ملک‌ناصرالدین‌آلپ غازی قرار داد (جوزجانی، 1363: 360/1؛ میرخواند، 1339: 645/4؛ هندوشاه استرآبادی، 1387: 59/1).

پایداری و تثبیت سیاست تقسیم قدرت و حکومت در نزد غوریان، هم به تحکیم قدرت خاندان شنسبانی انجامید و هم به تدریج، موجب شکل‌گیری چند شاخه حکومتی در درون ساختار حکومت غوریان شد. موضوع اخیر به‌نوعی تقویت توانمندی غوریان در امور دفاعی و تهاجمی را باعث شد که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم.

9. مراکز چندگانه حکومت: به‌نوشته جوزجانی (1363: 323/1) سلطان‌های دودمان شنسبانیان (سلاطین غور) باتوجه به شهری که در حکم دارالحکومه (دارالمک) خود انتخاب کردند، به چهار شاخه (شعبه) تقسیم شدند: 1. سلطان‌هایی که مرکز آنها شهر فیروزکوه بود؛ 2. سلطان‌هایی که بامیان را به پایتختی برگزیدند؛ 3. سلطان‌هایی که غزنه را دارالملک ساختند؛ 4. سلطان‌هایی که بر قلمرو غوریان در هند حکومت کردند.

شاخه اصلی و اولیه خاندان شنسبانیه در ابتدا در مندیش استقرار داشت (جوزجانی، 1363: 324/1). پس از مرگ ملک‌عزالدین حسین، فرزندش سیف‌الدین سوری (حک: 540 تا 544ق/1145 تا 1149م) جانشین او شد. وی

مدتی قلعه و شهر استیه را به پایتختی خویش برگزید (جوزجانی، 1363: 336/1). به‌نوشته جوزجانی (1363: 336/1، 393)، سیف‌الدین سوری اولین شخص از خاندان شنسی است که عنوان «سلطان» بر وی اطلاق شد. از آنجایی که وی در اواخر دوره حکمرانی خود و از فیروزکوه به غزنین نقل مکان کرد و مدتی کوتاه در شهر اخیر به تخت سلطنت نشست، جوزجانی او را نخستین فرد از شاخه اصلی سلطان‌های غوری می‌داند که غزنین را مرکز حکمرانی خویش قرار داد (جوزجانی، 1363: 335/1 و 336، 393).

به‌این ترتیب و به‌واسطه گسترش تمایلات توسعه‌طلبانه غوریان، به‌تدریج در قلمرو غوریان شهرها و مراکز دیگری دارای اهمیت شدند. گویا به‌علت‌هایی همچون راه‌های سخت دسترسی به تختگاه قدیمی غوریان، یعنی فیروزکوه، به‌تدریج و همگام با گسترش ارضی غوریان، مراکز دیگر در حکم پایگاه حکومت غوریان در کانون توجه قرار گرفت. به‌نوشته جوزجانی (1363: 337/1، 394)، سلطان‌سیف‌الدین سوری مدتی پس از ساخته‌شدن شهر فیروزکوه، برادرش بهاء‌الدین‌سام را در این شهر مستقر کرد و خود نیز پس از فتح غزنه، این شهر را مرکز حکومت خود قرار داد. به‌این ترتیب دومین مرکز حکومت غوریان شکل گرفت.

اهمیت‌یافتن برخی شهرهای دیگر غوریان، بیشتر به تمایل در ایجاد تختگاه برای شاخه‌های دیگر حکمرانی در خاندان شنسبانیه مرتبط است. البته اهمیت‌یافتن این قبیل شهرها از سیاست‌های نظامی و اقتصادی حکومت مرکزی هم متأثر بود. بامیان یکی از شهرهای در کانون توجه بود که در منتهی‌الیه شمال‌شرقی قلمرو غوریان بود. بامیان منطقه‌ای کوهستانی بود و از ناحیه شمال، از امنیت غور محافظت می‌کرد. به‌واسطه این قبیل علت‌ها، بامیان به مرکز دومین شاخه حکمرانی غوریان و نیز به مرکز توسعه‌طلبی غوریان در جنوب ماورالنهر تبدیل شد و نیز پایگاه مقابله با قراختاییان شد (جوزجانی، 1363: 359/1).

شکل‌گیری و تثبیت شاخه دیگر فرمانروایی غوریان در غزنه، گسترش قلمرو غوریان در شبه‌قاره هند و استمرار حملات آنان به این سرزمین را باعث شد. بعد از سپری‌شدن چند سال از لشکرکشی غوریان به هند و تثبیت نسبی فتوحات آنها در این سرزمین، غوریان با دل‌مشغولی کمتری، متوجه اهداف توسعه‌طلبانه خود در خراسان

و مقابله با خوارزمشاهیان شدند. مضاف آنکه ثروت هند و امکاناتی که از فتوحات هند نصیب آنان شد، در تقویت سپاهیان غوری بسیار مؤثر شد. بی‌علت نیست که حدت لشکرکشی‌های غوریان به خراسان در سال‌های پس از فتح نهایی غزنه صورت گرفت.

تشکیل شاخه فرمانروایی غوریان در غزنه، به تدریج زمینه را برای شکل‌گیری شاخه چهارم فرمانروایی غوریان در هند فراهم کرد. شکل‌گیری و رونق جدی این شاخه به‌طور عمده به موفقیت غوریان در تسخیر تختگاه غزنویان در لاهور (582ق/1186م) و فتح مناطقی از شمال و غرب شبه‌قاره هند مربوط بود. با این حال اعتبار و اشتیاق شاخه هند غوریان به‌طور عمده در سال‌های پس از تسخیر فیروزکوه و غزنه توسط خوارزمشاهیان عملی شد. با واگذاری اقطاع سرزمین‌های متصرفی غوریان در هند به امیرغلامان غوری، حکمرانی این شاخه شروع شد. از مهم‌ترین این نمونه‌های اقطاعی، حکمرانی ناصرالدین قباچه (602 تا 625ق/1205 تا 1227م)، از غلامان سلطان شهاب‌الدین محمد غوری بر اوچه و ملتان و بخشی از سند بود (جوزجانی، 1363: 419/1؛ سپهرندی، 1382: 17). اما استمرار حکمرانی شاخه غوریان هند، بیشتر مدیون اقدامات دیگر امیرغلامان غوری همچون قطب‌الدین آیبک و شمس‌الدین التتمش است. این شاخه که به غلام‌شاهیان معزی یا شمسی مشهور هستند از حدود سال 602 تا 689ق/1205 تا 1290م در مناطقی از هند حکومت کردند (جوزجانی، 1363: 419/1 تا 444؛ سپهرندی، 1382: 17).

استقرار غوریان در مراکز حکومتی همچون غزنه، از یک‌سو مرزهای جنوبی، شرقی و شمالی غوریان را تاحدی ایمن کرد و از سوی دیگر، توان توسعه‌طلبی غوریان را در هند افزایش داد. پیامد دیگر این امر آن بود که غوریان مستقر در مرکز اصلی، یعنی فیروزکوه، با آسودگی بیشتری هم خود را مصروف تسخیر خراسان کردند. با این‌همه، افزایش پویایی خوارزمشاهیان در اواخر عمر تکش خوارزمشاه به بعد و به‌خصوص در دوره محمد خوارزمشاه، فرصت‌ها را از غوریان بازستاند.

10. شرایط پیرامونی: توانمندی و قدرت نظامی حکومت خوارزمشاهیان تا حد چشمگیری توان نظامی و سیاسی غوریان را در خراسان محدود کرد؛ اما افتادن غوریان به روند توانمندی نظامی و سیاسی در سال‌های پیش از سقوط سلسله سلجوقیان عملی شد. در این مقطع زمانی، یعنی پیش از سقوط سلجوقیان (552ق/1157م)، اوضاع سیاسی و نظامی قدرت‌های مستقر در پیرامون غوریان از جمله عواملی بود که غوریان با بهره‌گیری از آن ماندگاری سیاسی خود را افزایش دادند.

در سال‌های آغازین قدرت‌یابی غوریان، کوهها و قلعه‌های نظامی تاحدی غوریان را در برابر صدمات لشکرکشی‌های غزنویان ایمن کردند؛ اما حملات سلجوقیان به غزنویان و تضعیف آنان، تأثیر بیشتری در رهایی غوریان از تابعیت غزنویان داشت. پس از آن نیز، دل‌مشغولی سلجوقیان در مرکز و غرب ایران، غوریان را از توسعه‌طلبی سلجوقیان مصون کرد. در دوره سنجر سلجوقی (حک: 511 تا 552ق/1117 تا 1152م)، درگیری‌های سنجر با امرای محلی ماوراءالنهر و نیز با خوارزمشاهیان و قراختاییان و غزها موجب کم‌توجهی سلطان سنجر به غوریان شد (جوینی، 1385: 2/5؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 318/1). این امر موجب شد که غوریان با فراغ‌بال بیشتری در تثبیت پایه‌های حکومت خود تلاش ورزند.

خوارزمشاهیان از دیگر قدرت‌های پیرامونی غوریان بودند که این سلسله نیز تا مدت‌ها با مشغله‌های متعددی در رویاروی با قراختاییان (بناکتی، 1378: 236؛ حسینی، 1380: 188)، سلجوقیان (راوندی، 1363: 347) و تثبیت فتوحات خود در مرکز و غرب ایران و نیز رویارویی با دستگاه خلافت عباسی رودررو بود (خسروبیگی، 1389: 59 تا 68؛ نوروزی، 1394: 135 تا 139). با این حال، بعد از مدت‌ها، سرانجام به‌علت‌هایی همچون تضاد منافع، غوریان و خوارزمشاهیان در خراسان به جان هم افتادند. این درگیری‌ها در نهایت به مستهلک شدن دو رقیب و اضمحلال زودتر یکی از آنها، یعنی غوریان، انجامید.

نتیجه

حکومت غوریان با حکمرانی خاندان شنسبانیه شناخته شده است. این خاندان در مقایسه با دیگر خاندان‌های حکومت‌کننده معاصر خود، مدت بیشتری در صحنه سیاسی سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی باقی ماند. این حضور مدت‌هایی کم‌رنگ بود و در سال‌های بسیاری، در قالب حکومتی محلی و محدود در سرزمین غور بود؛ ولی دوره حضور پررنگ غوریان از نظر طول دوره، از بسیاری از حکومت‌ها بیشتر است. حضور پررنگ غوریان از دوره حکومت سیف‌الدین غوری در سال 540ق/1145م آغاز شد و تا سال 612ق/1215م در ایران ادامه یافت و سپس حداقل تا سال 689ق/1290م، در هند تداوم داشت. درحقیقت، از جوه بارز حکومت غوریان استمرار قدرت سیاسی و حاکمیت آنان بود. خاندان شنسبانیه غور طی این سال‌ها نه تنها قدرت خود را در غور حفظ کردند، بلکه در فرصتی مناسب سپاهیان خود را از غور خارج کردند و به حکومت غزنویان پایان دادند. همچنین غوریان ضمن ایستادگی در برابر اقدامات قراختاییان در شمال و مصاف با سلجوقیان، قلمرو خود را گسترش دادند و برای سال‌ها مانع گسترش قلمرو خوارزمشاهیان در شرق شدند. حتی پس از سقوط حکومت غوریان در سرزمین بومیشان، بازماندگان آنان در قالب حکومت ممالیک غوری، تا سال‌ها در هند ادامه حیات دادند.

این ماندگاری طولانی و دیرپایی حکومت خاندان شنسبانیه غور را باید در این عوامل جستجو کرد و سپس ارزیابی کرد: توان دفاعی و تهاجمی غوریان، گستره جغرافیایی، میزان محبوبیت نسبی خاندان شنسبانی در میان غوریان، توان مالی و اقتصادی، اسلام‌آوردن غوریان، حمایت خلافت عباسی از غوریان، حکومت خانوادگی، وجود مراکز چندگانه حکومت و اوضاع و موقعیت پیرامونی.